



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

<http://dx.doi.org/10.22067/PG.2024.87252.1278>



پژوهشی

ایران در چهارراهی به نام آسیای مرکزی (مطالعه موردی: فرصت‌های آینده نزدیک)

الهام صباغ (دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران)

sabaghela@gmail.com

مهناز گودرزی (دانشیار روابط بین‌الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول))

mahnazgoodarzi60@gmail.com

چکیده

روابط میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آسیای مرکزی، که به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از جایگاهی روزافزون در معادلات بین‌المللی و مناسبات منطقه‌ای برخوردار گشته‌اند از آن نظر اهمیت فراوانی دارد که به صورت بالقوه منبع تهدیدها و فرصت‌های فراوان برای ایران است. سیاست خارجی ایران در این منطقه، از یک سو بر پایه عوامل همگرایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، از فرصت‌ها و زمینه‌های نفوذ و همکاری، برخوردار بوده است و از سوی دیگر با توجه به عوامل واگرایی با چالش‌ها و تهدیداتی مواجه بوده که برآیند این امر، همواره بر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی، تأثیر داشته است. جمهوری اسلامی ایران به سبب ویژگی‌های منحصر به فردی که در منطقه خاورمیانه دارد، نیازمند آن است تا همواره مراودات خود با کشورها همسایه و منطقه‌های هم‌جوار را گسترش دهد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آینده در آسیای مرکزی، سیاستی با هزینه‌های بالا خواهد بود. زیرا در شرایطی که دیگر دولت‌ها دغدغه‌های امنیتی جمهوری اسلامی را تجدیدنظرطلبی ارزیابی می‌کنند، و مبنای مقابله با آن را دارند، جمهوری اسلامی مجبور خواهد شد که هزینه‌های بسیار بیشتری برای سیاست‌های خود پرداخت کند. اساساً پرهزینه کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌تواند یکی از اهداف رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن باشد. به همین جهت، مهم و ضروری است که به مساله ایران و نقش آن در آسیای مرکزی بیشتر از پیش توجه کرد. لذا، پژوهش حاضر مسیر و تحلیلی بر این مبحث مهم و ضروری است. بر پایه چنین مفروضی، به منظور شناسایی و تبیین هویت سیاست خارجی در منطقه آسیای مرکزی سوال اصلی پژوهش این است که: «سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی در چه ابعادی موفق و در کدام یک از آن‌ها ناکام بوده است؟» در پاسخ به این پژوهش این فرضیه مطرح است که «عدم وجود سیاست خارجی چندوجهی (منعطف) با در نظر گرفتن سهم هر کدام از بخش‌های

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در موفقیت‌ها و ناکامی‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی تأثیرگذار بوده است». روش انجام این پژوهش، کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی است و داده‌های آن از طریق مطالعات کتابخانه‌ای اسنادی گردآوری و در چارچوب سیاست خارجی، بررسی و تحلیل شده‌اند.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، روابط بین‌الملل، سیاست خارجی، تعاملات دوجانبه.

مقدمه

در عصر جهانی شدن و دوران پسادوقطبی، بخش‌هایی از جهان که به جهان سوم شهرت یافتند به سرعت به دو بخش تقسیم شدند. یک قسمت کشورهای که از دو جنبه اقتصادی یا استراتژیک، یا از هر دو جهت از اهمیت خاصی برخوردارند و قسمت دیگر که از هیچ نظر توجهی را برنمی‌انگیزند. دسته اخیر کشورهای فقیری هستند که از دید قدرت‌های بزرگ دورمانده و به حال خود رها شده‌اند، درحالی‌که همین کشورها در دوران دوقطبی در رقابت میان دو بلوک قدرت خودبه‌خود دارای اهمیت استراتژیک بودند. در مقابل کشورهای گروه اول توجه دوچندانی را برانگیخته‌اند و به عرصه‌ای برای زورآزمایی‌ها مبدل شده‌اند. بازی‌های سیاسی بر محور دو عنصر بازیگر (کارگزار) و صحنه جریان (ساختار) می‌یابند و گاه صحنه مهیا اما بازیگر غایب و ناتوان است و در اکثر موارد بازیگر حاضر اما صحنه نامهیا است.

آسیای مرکزی سرزمین پهناوری در قاره آسیا است که هیچ مرزی با آب‌های آزاد جهان ندارد. اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده است، اما معمولاً آن را دربرگیرنده کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و قزاقستان می‌دانند. آسیای مرکزی در طول تاریخ با جاده ابریشم شناخته شده است و مانند جاده‌ای برای پیوند مردم، جابه‌جایی کالاها و اندیشه‌ها بین اروپا، خاورمیانه، آسیای جنوبی و آسیای شرقی عمل کرده است. در قرن حاضر نیز ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی، منابع و ذخایر فراوان نفت و گاز، موقعیت گذرگاهی - ارتباطی، ارزش استراتژیک دریای خزر، کنترل تولید منابع و خطوط لوله انرژی، توان تاثیرگذاری بر بحران‌های منطقه و علایق مشترک فرهنگی، تاریخی و اقتصادی میان کشورهای منطقه با برخی همسایگان، باعث شده است که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تحقق اهداف خود و پرکردن خلاء قدرت در آسیای مرکزی به رقابت با یکدیگر بپردازند. این ویژگی‌های کشورهای منطقه آسیای مرکزی باعث شده است که این منطقه در نظریه‌های ژئوپلیتیک جایگاه مهمی داشته باشد. البته به دلیل آن که این کشورها تا سال ۱۹۹۱ بخشی از کشور اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند در بیشتر نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیک، این منطقه در چارچوب هارتلند مورد توجه قرار می‌گرفت؛ اما در نظریه‌های جدیدتر، آسیای مرکزی به دلیل ویژگی‌های فرهنگی - تمدنی، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک و همچنین اهمیت ژئواکونومیک مورد توجه قرار گرفته است.

فروپاشی شوروی صحنه‌های تازه‌ای فراهم ساخت و انگیزه بسیاری از بازیگران بین‌المللی را برانگیخت. یکی از مناطقی که نظر بسیاری از بازیگران منطقه و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده و به عرصه‌ای برای زورآزمایی‌های آینده مبدل شده است، آسیای مرکزی است. پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و پایان سلطه تمرکزگرای شوروی بر این منطقه، ایران با توجه به پیوندهای گوناگون جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی ظرفیت‌های بسیاری را برای تأمین منافع ملی پیش‌روی خود یافت؛ اما تحولات گوناگون در این کشورها از یک‌سو و غفلت سیاست‌گذاران در توجهی ویژه به این منطقه، از سوی دیگر سبب شد سیاست‌ خارجی ایران در پیگیری منافع ملی ناکام و شکست‌خورده معرفی شود. غفلت از این منطقه «به‌تازگی» مهم تلقی شده، سبب شد ایران در کار رقابت با روسیه (کشور خارج نزدیک منطقه) وضعیت بسیار دشواری را تجربه کند؛ و همچنین در رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون چین، آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه، اسرائیل و عربستان سعودی، از میزان نابرابر نفوذ برخوردار شود.

این پژوهش در پاسخ به چرایی این امر، فرض‌ها و پرسش‌هایی را برانگیخته است که بررسی و پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌تواند آسیب‌شناسانه و راه‌گشای سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی باشد. نخستین پیش‌فرض، معطوف به عدم وجود تعریف دقیق حوزه‌های میدانی منافع (نوع منافع) سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی است. به نظر می‌رسد نخست باید به تعریف قابل اجماعی از مفهوم «منافع ملی» دست یافت و سپس پی‌جویی منافع مشترک از منظر فرهنگی، ژئوپلیتیک، امنیتی و اقتصادی ایران با کشورهای حوزه آسیای مرکزی یا منافع اشتراک‌ساز ما با کشورهای این منطقه را در دستورکار قرار داد. پیش‌فرض دیگر، به عدم وجود سیاست خارجی چندوجهی (منعطف) در ایران اشاره دارد. چرایی اتخاذ سیاست خارجی همگون نسبت به مناطق جغرافیایی گوناگون مسئله‌ای است که باید به آن پرداخت. به نظر می‌رسد ایران در سیاست خارجی می‌بایست با آسیای مرکزی یک نوع رفتار و با خاورمیانه رفتار دیگری داشته باشد. برای دو جغرافیای مختلف و متفاوت، وجود یک معیار رفتاری و عملکردی، نادرست است. بر مبنای همین استدلال، می‌توان سیاست خارجی منعطف و متفاوتی را نسبت به جمهوری‌های پنج‌گانه اتخاذ نمود. ادبیات پژوهشی گسترده و موجود در زمینه سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی حاکی از آن است که این موضوع از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات سیاسی برخوردار است. سیاست خارجی ایران از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی تاکنون دچار دگرگونی‌های بسیاری در درون خود گردیده است. کشور ایران در مواجهه با کشورهای آسیای مرکزی، همواره از روند خاصی پیروی کرده است. با در نظر گرفتن موضوع مورد بررسی در این پژوهش، مطالعات گوناگونی در این زمینه صورت گرفته است که در پژوهش حاضر سعی شده به پاسخ دو سوال اصلی دست پیدا کند که سوالات در زیر ارائه شده است؟

۱. آیا تعریف دقیق حوزه‌های میدانی منافع (نوع منافع) سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد؟
۲. آیا سیاست خارجی چندوجهی (منعطف) در ایران وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

سنایی و سنگری (۱۳۹۰) مؤلفه‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی را بررسی نموده و معتقد هستند که اتخاذ یک سیاست خارجی صحیح در قبال کشورهای آسیای مرکزی در وهله نخست مستلزم شناسایی آسیب‌ها و موانع و در مراحل بعدی نیازمند درک و شناخت صحیح و علمی درباره این منطقه جغرافیایی و تحولات آن می‌باشد (Sanaei & Sangary, 2011: 21-38). علویان و کوزه‌گرکالجی در پژوهش خود تاکید کرده‌اند درک صحیح از سیاست خارجی می‌تواند به اتخاذ یک دیپلماسی واقع بینانه، پویا، همه‌جانبه و سازگار با واقعیت‌های منطقه آسیای مرکزی منجر شود و در قبال آن، ایران می‌تواند در میان انبوهی از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سهم مناسبی از ظرفیت‌های سیاسی-اقتصادی و فرهنگی منطقه آسیای مرکزی را در اختیار بگیرد (Alavian & KozegarKoleji, 2009: 63-92). دهقانی فیروزآبادی معتقد است که گفتمان ژئوپولیتیک برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه یادشده از قدرت پاسخگویی بیشتری برخوردار است (Dehghani Firouzayad, 2016: 114-134). روا معتقد است که یکی از اهداف نهایی ایران عقیم‌گذاری نفوذ آمریکا در آسیای مرکزی است؛ ولی هم‌زمان بیشترین روابط را با متحدین آمریکا دارد (Oliver, 2001: 173-198). سلیمان پور و دامن‌پاک جامی بیان داشتند که افزایش توجه به دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران طی یک دهه گذشته، به گسترش روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی در ابعاد دوجانبه و منطقه‌ای منجر شده است (Suleimanpour, Hadi and Damanpak Jami, 2009: 77-96). طاهرحسین و دیگران در پژوهش خود اظهار داشتند نگاه به شرق مهم‌ترین هدف سیاست خارجی ایران در دوران تحریم برای خروج از انزوای بین‌المللی بوده است. بدین منظور، سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی کاملاً منطبق بر منافع ملی این کشور و ایجاد ثبات در آسیای مرکزی بوده و به دور از آرمان‌گرایی است که در سیاست خارجی این کشور در خاورمیانه مشاهده می‌شود (Husain, 2017). رامانی به این نتیجه رسیده است که ترکمنستان به دلایلی چون نیاز به صادرات و همچنین خط انتقال گاز، می‌تواند مهم‌ترین شریک امنیتی ایران در آسیای مرکزی قلمداد شود (Ramani, 2016). پارخومیچک براین عقیده است که هدف اصلی ایران بهبود وضعیت اقتصادی خود در این منطقه می‌باشد، بنابراین روابط فعلی خود با آسیای مرکزی را احتمالاً حفظ می‌کند و به تدریج در صدد تقویت همکاری‌های اقتصادی، تجاری و فرهنگی برخواهد آمد (Parkhomchik, 2013). آقازاده بیان داشت مهم‌ترین موضوعی که ایران می‌تواند از آن برای

بهبود روابط خود با کشورهای آسیای مرکزی بهره جوید را ایفای نقش پل ارتباطی کشورهای منطقه با آب‌های آزاد از طریق خلیج فارس می‌داند (Aghazadeh, 2015:96- 102). وستینج معتقد است که تکیه بر دیپلماسی فرهنگی، می‌تواند مهم‌ترین ابزار ایران برای حضور موفق در آسیای مرکزی تلقی گردد (Wastnidge, 2014). کلارک معتقد است که علی‌رغم ادعای دولت ایران مبنی بر روابط حسنه میان دو کشور، عدم پذیرش نخبگان تاجیک در کنار سوء مدیریت‌های سیاست خارجی ایران در عرصه بین‌المللی، سبب شد تا در این دوره سیاست خارجی ایران چندان موفقیت‌آمیز نباشد (Clark, 2015). افراسیابی و مالکی نتیجه‌گیری نموده‌اند که احتمال گسترش افراط‌گرایی مذهبی به آسیای مرکزی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سیاست خارجی ایران است که در این بین روسیه نیز می‌تواند شریک مناسبی برای ایران باشد (Afrasiabi, 2003: 255-265). لازم است تا ایران به‌منظور گسترش نفوذ خود در منطقه و به‌حداکثر رساندن منافع خود، توجه به مناسبات سیاسی، استراتژیک، اقتصادی، دفاعی، امنیتی و فرهنگی را در کانون نگاه استراتژیک خود قرار دهد. بر همین اساس در این پژوهش بررسی نقاط ضعف و چالش‌های ایران در آسیای مرکزی مدنظر قرار داده است.

چارچوب نظری و تحلیلی

در این پژوهش، از پنج بسته نظری (نقش و هدف و جهت‌گیری در سیاست خارجی، انتظارات از سیاست خارجی، هژمونی و ضد هژمونی، نظم موازنه‌محور و قدرت ملی) بهره‌گیری خواهد شد. می‌بایست در ابتدای امر به تعریف مفاهیم عملیاتی پژوهش همت گماشت. شایان یادآوری است که از این نظریه‌ها با توجه به موقعیت و از منظر تئوریک استفاده خواهد شد و به‌عنوان تمهیدی نظری برای توصیف مبانی مورد نیاز، مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت.

کشورهایی که توفیقی در شکل دادن به فرایندها و قوام دادن به ماهیت رفتارها در حیطه روابط بین‌الملل دارند، بازیگرانی هستند که از یک سیاست خارجی موفق برخوردار هستند. سیاست خارجی‌ای موفق است که تأمین اهداف حیاتی کشورها بر اساس آن قوام می‌یابد. سیاست خارجی کارآمد در بطن این واقعیت شکل می‌گیرد که سیاست‌گذاران فرآورده‌های اجتماعی هستند و در نتیجه ارزش‌ها و هنجارهای حاکم را متجلی می‌سازند و تصورات آنان از تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها است که بُعد درونی سیاست خارجی را به‌وجود می‌آورد. درعین حال این سیاست متأثر از چگونگی سازگاری با محیط بیرونی است که این به مفهوم توانایی تطبیق با دگرگونی‌های حادث در جابه‌جایی قدرت و نحوه توزیع آن در سطح بین‌المللی می‌باشد (Deshyar, 2008: 1030-1050).

سیاست خارجی موفق دارای شرایط تسلسلی در وقوع است که عدم حدوث آن موجب ناکارآمدی سیاست خارجی خواهد شد. این مراحل عبارت‌اند از: تعیین اهداف بر اساس منافع ملی، گردآوری اطلاعات درخصوص ساختار بین‌المللی، روش‌های مطلوب پیاده‌سازی اهداف، توجیه داخلی و خارجی، پیاده‌سازی اهداف، و در نهایت ارزیابی اهداف تحقق‌یافته. در مقابل مفهوم سیاست خارجی موفق، می‌توان از سیاست خارجی ناکام صحبت نمود: سیاست خارجی که در تأمین اهداف حیاتی کشورها ناکام است و توانایی شناسایی محیط بیرونی را دارا نیست. این ناکامی در گام اول متأثر از عدم اولویت‌بندی مناسب منافع ملی است؛ بدین معنی که اهدافی که برای سیاست خارجی تعیین می‌شوند با آنچه منافع فوری و حیاتی کشور است، یکسان نبوده و حتی در صورت دستیابی بدان‌ها، کمکی به بهبود جایگاه بین‌المللی و یا مساعدتر شدن شرایط داخلی نخواهد نمود. همچنین، ناکام بودن سیاست خارجی می‌تواند به دلیل اطلاعات نامناسب درباره ساختار بین‌المللی، انتخاب روش‌های نامناسب برای پیاده‌سازی، نبود توجیه داخلی یا خارجی برای سیاست خارجی و یا اجرای نامناسب اهداف حادث شود.

اصطلاح هژمونی^۱ از کلمه‌ای یونانی^۲ گرفته شده و از نظر لغوی دو معنی نسبتاً متفاوت دارد. در معنی نخست هژمونی به تسلط دولت‌مردها بر روی یک محدوده جغرافیایی اطلاق می‌شود، البته نه در یک مفهوم سیاسی و سیاست‌مدارانه، بلکه به تسلط معنوی و روحی یک فرد بر پدیده یا فردی دیگر به‌کاربرده می‌شود. در معنی دوم هژمونی در یونان باستان، به یک رهبر یا یک سردار سپاه بزرگ، به‌ویژه در جنگ اطلاق می‌شد. افزون بر این واژه هژمونی در یونان باستان، به نقش برتر یک دولت‌شهر در مقابل یک دولت‌شهر دیگر در درون نظام سیاسی یونان گفته می‌شد (Kazemi et al., 2017: 27-56). اصطلاح هژمونی به معنای نوعی رهبریت سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی در صحنه جهانی یا در یک محدوده جغرافیایی تعریف شده است. جوزف نای هژمونی را موقعیتی می‌داند که در آن یک کشور به‌اندازه‌ای قدرتمند است که بر روابط بین کشورها حکومت کند و قصد چنین کاری را نیز داشته باشد. براساس این دیدگاه، نظم بین‌الملل از برتری قدرت حاصل می‌شود نه از موازنه، و تداوم نظم ایجادشده توسط قدرت مسلط برای حفظ ثبات ضروری است (Aminian, 2007: 7-30). هژمونی هنگامی شکل می‌گیرد که یک کشور در تمامی مقوله‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در شرایطی است که در سطحی بسیار متفاوت‌تر از دیگر قدرت‌ها قرار دارد و از این شرایط به‌نفع خود بهره‌برداری می‌کند. هژمونی تنها زمانی شکل می‌گیرد که رقابت ارزشی و یا به عبارتی تضاد ایدئولوژیک بین قدرت‌های برتر نظام وجود ندارد و یک کشور در رابطه با تمامی مقوله‌های قدرت از یک تمایز کیفی و کمی برخوردار است. کشوری در موقعیت هژمونی قرار می‌گیرد که زیربنای مستقر در آن کشور مشروعیت

¹ Hegemony

² Hegeisthai

جهانی می‌یابد (Vaezi, 2016: 1-16). و یا دولتهایی که خارج از چارچوب ارزش‌های هژمونیک رفتار می‌کنند موجب می‌شود فضای جهانی شاهد وضعیت جدیدی باشد؛ بنابراین، در کنار نظام بین‌المللی که نظامی متشکل از تعامل واحدهای ملی در چارچوب ارزش‌های هژمونیک است با یک «وضعیت جهانی» مواجه هستیم (Shouri, 2012: 145-172) که در آن به‌طور دائم تقابلی میان نیروی اصلی مدافع نظام (هژمونی) و جریان‌های ضد نظام (یا ضد هژمونی) وجود دارد. بایست توجه داشت که این تقابل الزاماً تقابل نظامی نیست بلکه حوزه اصلی این تقابل، تقابل ایدئولوژیک است.

موازنه سخت زمانی شکل می‌گیرد که دولتهای ضعیف به این نتیجه می‌رسند که در مقابل سلطه و نفوذ یک دولت قوی بایستند. به گمان آن‌ها هزینه اجازه‌دادن به قدرت برتر برای تداوم سیاست‌ها بیش از هزینه مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه غیرقابل‌پذیرش او می‌باشد. موازنه سخت بدین معنی است که گروهی از کشورها علیه قدرت برتر، ائتلافی ایجاد نمایند و با واگذاری فناوری نظامی به قدرتهای معارض او، به رویارویی با قدرت سیطره‌جو پردازند تا توانایی‌های او را تعدیل نمایند؛ اما بایست در نظر داشت که به‌کارگیری موازنه سخت از طریق اتحادیه‌های نظامی برای تقابل با قدرت برتر دشوار است (Baghian, 2012: 23-40). موازنه نرم عبارت است از هرگونه تلاش غیرمستقیم و غیرنظامی برای کاهش توانایی قدرت برتر و افزایش قدرت خود. هدف ایجاد موازنه نرم خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری، بدون مقابله مستقیم است. گرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به اهداف نظامی خاص خود در کوتاه مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای همکاری با هژمون در آینده را کاهش خواهد داد (Shirkhani et al., 2022: 181-200).

قدرت ملی به‌عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، صفت جمعی افراد یک ملت یا ویژگی‌های کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن سرزمین محسوب می‌شود (Hafeznia et al., 2012: 47-68). اثرگذاری قدرت ملی بر سیاست خارجی کشورها امری پذیرفته‌شده است. به‌همین منظور، سنجش قدرت ملی کشورهای آسیای مرکزی یکی از وجوه نظری این پژوهش را به خود اختصاص داده است.

۱- امکانات و دستاوردها، چالش‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

اگرچه در نگاه نخست آسیای مرکزی از نظر جغرافیایی منطقه‌ای محصور در خشکی به نظر می‌آید که کشورهای منطقه را به همسایگان وابسته کرده است؛ اما واقعیت امر حکایت از آن دارد که این منطقه تحت لوای تاریخ طولانی خود یکی از مهم‌ترین مناطق جهان شناخته می‌شود که علاوه بر آن که میراث دار اقتصاد بزرگ جاده ابریشم و پل ارتباطی میان اروپا و آسیای شرقی و میان شمال و جنوب قاره آسیا به شمار می‌آید، امروزه به سبب کشف منابع غنی انرژی نیز در کانون توجه بازیگران بین‌المللی قرار گرفت است.

در دوران ایران باستان، منطقه آسیای مرکزی متأثر از فرهنگ ایرانی دوران سلسله‌های هخامنشی و ساسانی بود. بخش عمده‌ای از آنچه امروز آسیای مرکزی خوانده می‌شود در قرن‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد مسیح قسمتی از امپراتوری هخامنشی بود. نام سعدیانا (منطقه‌ای تاریخی در آسیای مرکزی که در حال حاضر شامل جنوب ازبکستان و شرق تاجیکستان می‌شود) به عنوان جزئی از منطقه پادشاهی ایران در کتیبه بیستون آمده است. حاکمیت ایران در این منطقه در دوران امپراتوری ساسانی نیز ادامه یافت. ایران و آسیای مرکزی با سقوط دولت ساسانی به مدت دو قرن تحت سیطره خلفای اموی و عباسی قرار گرفتند. پس از آن با شکل‌گیری سلسله‌های نیمه‌مستقل ایرانی طاهریان، صفاریان، سامانیان و در مقاطع بعدی آل‌بویه، غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان، مردمان این منطقه را به همراه ایرانیان در درون یک دولت واحد قرار داده و باعث ایجاد هویتی مشترک در میان مردمان این مناطق شد که از مهم‌ترین فرصت‌های ایران در آسیای مرکزی محسوب می‌شود (Kozegar Koleji, 2014). درحقیقت منافع ایران در کشورهای آسیای مرکزی ریشه در تاریخ این منطقه دارد. قرن‌ها ایران و سرزمین‌های این منطقه، بخش‌هایی از جهان اسلام را تشکیل داده بودند اما حکومت شیعی صفوی در ایران و سپس دولت‌های کمونیستی در آسیای مرکزی این ارتباط تاریخی را کاهش دادند. با فروپاشی شوروی، پیوندهای کهن تاریخی و فرهنگی ایران با منطقه آسیای مرکزی، زمینه را برای احیای دوباره روابط به وجود آمد (Mirfakhraei & Firouzmandi, 2017: 433-448).

از فرصت‌های اقتصادی ویژه آسیای مرکزی برای ایران نیز نباید غافل شد. این فرصت‌های اقتصادی را می‌توان منابع مواد خام گوناگون، بازار فروش کالاهای ایرانی به‌ویژه مواد مصرفی، مسیری برای انتقال صادرات ایران به مناطق دیگر دانست که ایران برای تحکیم پیوند با اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی در چند محور فعالیت خود را سامان می‌دهد. ایجاد و گسترش خطوط ارتباطی، ایجاد و گسترش خطوط لوله نفت و گاز و ایجاد مناطق آزاد تجاری برخی از این محورها می‌باشند (Kolayi, 2013).

به‌عنوان مثال ازبکستان با ۲۷ میلیون نفر جمعیت و به‌عنوان قلب آسیای مرکزی با برخورداری از ویژگی‌هایی چون همسایگی با تمام کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان، توانایی نظامی، جایگاه سوم در صادرات جهانی پنبه و جایگاه چهارم در ذخایر طلای جهانی از موقعیت قابل‌ملاحظه‌ای در فرصت‌های اقتصادی برای ایران برخوردار است (Atai & Kozegar Koljegi, 2014: 107-135). منابع انرژی تاجیکستان نیز از دیگر فرصت‌های ایران در منطقه آسیای مرکزی محسوب می‌شود به‌گونه‌ای که حدود ۱۵۰ شرکت با سرمایه ایران در مناطق مختلف تاجیکستان در حال فعالیت هستند و در سال ۲۰۱۰ میزان مبادلات تجاری دو کشور ۲۵ درصد افزایش داشت (Zibakalam, S., & Goodarzi, 2013: 75-94). ترکمنستان برای برقراری ارتباطات منطقه‌ای و جهانی خود علی‌رغم وجود موانع منطقه‌ای مانند برتری جویی ازبکستان بر آن‌ها و بی‌ثباتی

افغانستان به ایران نیازمند است. همچنین محدودیت‌های مرزهای آبی و محصور بودن ترکمنستان از محدودیت‌های ژئوپلیتیک این کشور محسوب می‌شود (Vosoughi & Safari, 2017: 467-484). قزاقستان ۱۷۲ میدان نفتی و ۴۲ میدان گازی در اطراف دریای خزر دارد که میزان تولید آن‌ها در سال ۲۰۱۳ در حدود ۸۱/۸ میلیون تن بود و ۸۵ درصد از تولیدات نفتی قزاقستان برای صادرات است. همچنین بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، در سال ۲۰۱۷ رشد تولید نفت در قزاقستان در سه‌ماهه اول به ۱/۷۶ میلیون بشکه در روز رسید. با این وجود قزاقستان کشوری محصور در خشکی است و هزینه حمل‌ونقل برای این کشور بالاست. نبود مسیرهای صادراتی تنگناهای زیادی برای طرح‌های توسعه‌ای قزاقستان ایجاد می‌کند و در تلاش برای کاهش هزینه‌های صادراتی خود از راه ایران است. متعاقب فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای مستقل جدید در منطقه آسیای مرکزی، رابطه ایران با جمهوری قرقیزستان از ابتدای برقراری مناسبات رسمی دیپلماتیک، مبتنی بر دوستی و همکاری بوده و یک روند متعادل داشت. اهمیت ترانزیتی آن برای کالاهای تجاری کشورمان برای دسترسی به شرق روسیه، بازار گسترده غرب چین، بازار کوچک اما تشنه داخلی این کشور و قوانین مساعد سرمایه‌گذاری آن، ضرورت توجه شایسته سیاسی خارجی جمهوری اسلامی ایران به قرقیزستان را ایجاب می‌کند (Bagheri Moghadam, 2015).

۲- موفقیت‌ها و ناکامی‌های سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی

جمع آوری داده‌های گوناگون و دریافت نظرات نخبگان نشان داد که نمی‌توان به طور کامل سیاست خارجی یک کشور را موفق یا ناکام ارزیابی کرد اما به نظر می‌رسد اگر ابعاد سیاست خارجی یک کشور را جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار داد، می‌توان به چنین ارزیابی بر اساس مولفه‌های هفت‌گانه قدرت ملی دست زد. به‌طور کلی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای آسیای مرکزی را می‌توان در ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار داد.

• کامیابی‌های سیاسی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

استقلال جمهوری‌های پنج‌گانه آسیای مرکزی در تهران با ترس، مورد استقبال قرار گرفت. این ترس تنها متعلق به ایران نبود؛ ایالات متحده آمریکا نیز با هراس از انتقال مدل حکومت اسلامی نظام سیاسی جدید در ایران، تلاش برای اثرگذاری بر این منطقه را آغاز کرد. البته امروز به نظر می‌رسد آن ترس‌ها اغراق‌آمیز بوده؛ چرا که نه تنها سیاست خارجی ایران بیش از پیش به سمت عمل‌گرایی سوق پیدا کرد، بلکه ایدئولوژی شیعه نتوانست حمایت ایالت‌های سنی این جمهوری را به خود جذب کند (Cornell, 2003: 231-294). ظهور طالبان در ایران و همکاری با آمریکا برای طالبان که می‌توانست رقیب ایدئولوژیک و عملی نظام سیاسی ایران در منطقه آسیای مرکزی باشد، نشان دهنده عملگرایی بودن این سیاست خارجی است.

ویژگی‌های متفاوت این منطقه جمهوری اسلامی ایران را واداشته است تا تلاش‌های خود را برای بهبود روابط با این کشورها افزایش دهد. در کنار منافع سیاسی و اقتصادی، یکی دیگر از دلایل توجه ویژه به منطقه آسیای مرکزی، مقابله و مخالفت با آمریکا به عنوان هژمونی تهدیدکننده می‌باشد و در مقابل تلاش دارد تا با رویکرد ضد هژمونی، خود به یک هژمون منطقه‌ای تبدیل شود (peyrouse, 2014). با این همه، ایجاد رابطه سیاسی با کشورهای آسیای مرکزی می‌توانست رهاوردی سیاسی و مبتنی بر حضور و توسعه نفوذ ایران در این کشورها را در پی داشته باشد. بر همین اساس فروپاشی شوروی در ایران به تلاش برای برقراری روابط دیپلماتیک با منطقه آسیای مرکزی دانسته شد و فرصتی برای تحکیم روابط با کشورهای منطقه حائل با روسیه و تقویت حضور در دیگر جمهوری‌های قفقاز تلقی گردید؛ بنابراین پس از فروپاشی شوروی، ایران کوشید تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، وارد این منطقه شود و حضور و نفوذ مستمری در آن بیابد. از این رو، ایران در نخستین اقدام پس از فروپاشی شوروی، جمهوری‌های تازه استقلال یافته را به رسمیت شناخت و شروع به تأسیس نمایندگی‌های سیاسی در این کشورها کرد. بدین ترتیب در هدف سیاسی که برقراری روابط با کشورهای آسیای مرکزی بوده، ایران به خوبی عمل نموده است.

سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی از ابتدای استقلال کشورهای آسیای مرکزی بر اساس اعتمادسازی، تقویت صلح پایدار، بهره‌برداری از منابع طبیعی با هدف ایجاد پیوندهای اقتصادی زیربنایی و ساختاری، سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در کشورهای منطقه بوده است. پس از فروپاشی شوروی شاید در مرحله اول، مهم ترین مساله برای ایران یک نگرانی امنیتی به نام «بازگشت مجدد شوروی» بود. به موازات همین نگرانی اجماع نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر این بود که کمک به حفظ و تثبیت استقلال و تمامیت ارضی این کشورها در راستای امنیت ملی کشور است؛ یعنی جلوگیری از بازگشت و احیای شوروی. بنابراین در سالهای نخست فروپاشی شوروی مشق نانوشته دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با کشورهای تازه استقلال یافته شوروی کمک به استقلال این کشورها بود. نکته مهم این که جمهوری‌های تازه استقلال یافته نیز به واسطه مشکلات اقتصادی، هرج و مرج سیاسی، نیاز به برقراری امنیت داخلی و موارد دیگر از این سیاست ایران استقبال نموده و ایران را به عنوان حامی و پشتیبان خود قلمداد نمودند. در این مقطع زمانی؛ یعنی: سال‌های نخست استقلال یافتن جمهوری‌های پنج گانه آسیای مرکزی، ایران به گونه ای قوی و موثر در عرصه سیاست خارجی ظاهر گردید و توانست فرایند اعتمادسازی را در کشورهای مذکور به صورت موفق پیش ببرد. شناسایی و به رسمیت شناختن بلافاصله جمهوری‌های تازه استقلال یافته، کمک به تثبیت اوضاع سیاسی و اقتصادی آن‌ها، بازگشایی و استقرار سفارتخانه در این کشورها، کمک به شناسایی و گرفتن کرسی

در سازمان ملل متحد، میانجی‌گری و حمایت از ورود آن‌ها به سازمان کشورهای عضو کنفرانس اسلامی، اکو و دیگر سازمان‌های بین‌المللی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی جمهوری اسلامی ایران در این مقطع زمانی است. نکته دیگر اینکه هرچند این دوره از نظر زمانی با حاکم شدن گفتمان عملگرایی اقتصادی در عرصه کلی سیاست خارجی ایران مقارن بود، اما به هر حال ورود مجموعه‌ای جدید از بازیگران به عرصه نظام بین‌الملل در قالب کشورهایی با اکثریت مسلمان، موضوعی بود که نمی‌توانست در لایه‌های مختلف ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران جلب توجه نکند. در حقیقت، در ابتدای فروپاشی شوروی، باور غالب در میان سیاستمداران ایرانی این بود که همه این کشورها مسلمان هستند و طبیعتاً باید هر چه سریع‌تر به دامان اسلام برگشته و به طور خاص، با رویکردهای جمهوری اسلامی ایران همسو و هم‌راستا بشوند. به هر حال، همزمان با فروپاشی اتحاد شوروی، مجموعه‌ای از عوامل - شامل پیشبرد منافع و جلوگیری از عواقب احتمالی - کشورهای خارجی، از جمله ایران را به سوی منطقه آسیای مرکزی سوق داد که در مورد ایران، ملاحظات ایدئولوژیک نقش مهمی را در این میان ایفا می‌کرد. اما در نهایت، از آنجا که در آن زمان و به واسطه سلطه هفتاد ساله اتحاد شوروی و کشیده شدن «پرده آهنین» به دور سرزمین‌های اتحاد، نه ایران و نه دیگر کشورها اطلاع دقیقی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه نداشتند، توجه ایران به منطقه آسیای مرکزی با نوعی هدف‌گذاری ناصحیح و مبتنی بر شناخت ناصحیح انجام گرفت و در نتیجه سیاست‌های موفقیت‌آمیز ایران در این منطقه نتوانست همچون سال‌های نخست تداوم پیدا کند.

سرعت تحولات داخلی تاجیکستان در اواخر تابستان سال ۱۳۷۳ شدت گرفت و با استعفای نبی‌اف از ریاست جمهوری شرایط سخت‌تری در کشور حاکم گردید. این وضعیت با تشکیل اجلاس شانزدهم شورای عالی در خجند شکل جدیدی پیدا می‌نماید. پس از درگیری‌های شدید، رحمان‌اف که مورد حمایت نیروهای نظامی روسیه و ازبکستان بود وارد پایتخت شد و رهبران احزاب تشکیل‌دهنده حکومت مصالحه ملی عقب‌نشینی کردند و جنگ داخلی تاجیکستان وارد مرحله جدیدی شد. در نتیجه جایگاه حکومت و مخالفین برعکس شده، مخالفین بر جایگاه حکومت و تشکیل‌دهندگان حکومت به مخالفین تبدیل شدند. مجتهد شبستری در ملاقات با وزیر خارجه تاجیکستان، با اصرار با نقش میانجی در حنگ داخلی این کشور، اعلام نمود که جمهوری اسلامی ایران خواستار ادامه روابط شکل گرفته در دوران حکومت مصالحه ملی با حکومت جدید تاجیکستان است که مورد موافقت مقامات تاجیکی قرار می‌گیرد. این مقطع زمانی یکی از سخت‌ترین شرایط سیاسی حاکم بر روابط ایران و تاجیکستان محسوب می‌شود؛ زیرا دستگاه دیپلماسی ایران همزمان باید چندین مساله متضاد و متناقض با یکدیگر را با هم حل و فصل می‌نمود. مهم‌ترین مسائل پیش روی دستگاه دیپلماسی ایران عبارت بودند از: ۱. ضرورت ادامه روابط با دولت تاجیکستان به عنوان تنها

دولت فارسی زبان آسیای مرکزی. ۲. مقابله با اهداف سیاسی روسیه و آمریکا و ازبکستان در تاجیکستان که در این مقطع زمانی، تلاش زیادی داشتند تا روابط ایران و تاجیکستان قطع شود. ۳. اعتماد سازی با حکومت جدید که قدرت را در دوشنبه به دست گرفته بود. ۴. مساعدت به نیروهای ملی و اسلامی و مقامات حکومت مصالح ملی که جمهوری اسلامی ایران را پناهگاه خود می‌دانستند و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را پناهگاه خود می‌دانستند (Mousavi, 2008: 7-40).

حضور ایران در شانگهای، نیز یکی دیگر از ابعاد موفقیت سیاست خارجی ایران در این منطقه به حساب می‌آید. شکل‌گیری سازمان همکاری شانگهای به عنوان نخستین ترتیبات امنیتی پساجنگ سرد، واکنش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه قدرت‌های بزرگ را به همراه داشت. برخی بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله مغولستان، هند، پاکستان، افغانستان، ایران و آمریکا از آغاز شکل‌گیری سازمان، تمایل خود را برای همکاری در زمینه‌های گوناگون ابراز داشته‌اند. در ژوئن ۲۰۰۵، در دهمین اجلاس سران در شهر آستانه، اعضای اصلی سازمان به منظور تقویت و گسترش حوزه فعالیت سازمان، عضویت ناظر کشورهای هند، پاکستان و ایران را مورد تصویب قرار دادند. اصل مسلم در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برابر سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای، اصل سرباز زدن و نپیوستن بوده است. حضور دو قدرت بزرگ منطقه‌ای - جهانی یعنی چین و روسیه در سازمان همکاری شانگهای که مخالف شکل‌گیری نظام تک قطبی بودند برای ایران که در تضاد با آمریکا بود، جذابیت زیادی داشت. تصور ایران بر این بود که می‌تواند با عضویت در سازمانی که به شکل آشکار و واقعی در مخالفت با شکل‌گیری نظام تک قطبی قرار دارد و چالش جدی برای هژمونی جهانی آمریکا محسوب می‌شود، امنیت خود را تضمین کند (Haj Yousefi & Alvand, 2016: 163-194).

منافع ایران و دو قدرت بزرگ عضو سازمان شانگهای یعنی روسیه و چین در جلوگیری از نفوذ آمریکا در آسیای جنوب غربی به ویژه آسیای مرکزی، موجب نزدیکی آن‌ها به یکدیگر در چهارچوب مناسبات دوجانبه و همچنین چندجانبه در قالب سازمان همکاری شانگهای شد. ایران بدین علت خواهان عضویت در سازمان شانگهای گردید که متوجه این ویژگی - مخالفت سازمان با شکل‌گیری نظام تک قطبی به رهبری آمریکا - شده بود. در زمان ریاست جمهوری خاتمی به رغم اینکه سیاست خارج وی بیشتر براساس تعامل با غرب و آمریکا قرار داشت اما ایران تقاضای عضویت به این سازمان را داد تا بتواند در مقابل هژمونی آمریکا مقاومت کند (Snegur, 2007: 44). سیاست‌گذاران جدید سیاست خارجی ایران بر این باور بودند که یکی از بهترین راه‌های مقابله با آمریکا «ایجاد اتحاد با کشورهای آسیایی» است و از این رو به دنبال حضور فعال در سازمان همکاری شانگهای هستند که در تقابل آشکار با نظام جهانی سلطه آمریکا قرار دارد. سخنان مقامات ایرانی در موارد متعدد نشان داد که هدف اصلی ایران از عضویت در سازمان همکاری شانگهای، بهره‌برداری از

پتانسیل آن برای مقابله با هزمونی آمریکا و در نتیجه تامین امنیت و منافع ملی ایران بوده است (Ehteshami and Zweiri, 2007).

بنابراین با توجه به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌المللی، تلاش ایران برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای بیش از هر چیز نیاز ایران به حفظ امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی را توجیه می‌کند. اگر چه این امر مانع از برخورداری ایران از امتیازات دیگر (منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی) از پیوستن به یک اتحاد منطقه‌ای نمی‌شود، اما این عضویت می‌تواند در نهایت ایران را با چین و روسیه متحد کند؛ سناریویی که از قدرت تهدید آمریکا علیه ایران می‌کاهد و درعین حال که ایران به سایه امنیتی روسیه و چین پناه می‌برد، منجر به کاهش قدرت آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی خواهد شد. به عبارت دیگر، با تقویت پیوندهای سیاسی و اقتصادی ایران با اعضای سازمان همکاری شانگهای، خصوصاً چین و روسیه، منافع این کشورها در هم گره خورده و این مساله روسیه و چین را وادی دارد نسبت به عوامل و اختلال‌های متخاصم خارجی که منجر به برهم زدن ثبات در ایران می‌شوند، بی‌تفاوت نمانند.

• ناکامی‌های اقتصادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای، ایران به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود از فرصت‌های گوناگونی در مسائل اقتصادی برخوردار گردید. اهمیت این فرصت‌ها را با توجه به موانع سیاسی موجود بر سر راه روابط تجاری عادی با شرکای غربی نمی‌توان نادیده گرفت. با این همه موانع بسیار و تصمیم‌های ناآگاهانه و رویکردهای اشتباه در مسائل اقتصادی سبب از دست رفتن فرصت‌های بسیار ایران در منطقه آسیای مرکزی شده است. نخست دلیل ناکامی‌های اقتصادی ایران در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان ضعف ساختارها و ناکارآمدی سیستم اقتصادی ایران دانست که بدون شک اثر مستقیمی بر حوزه سیاست خارجی و مناسبات اقتصادی ایران و کشورهای منطقه گذاشته است. بخش مهمی از توفیقات اندک اقتصادی ایران در این منطقه را می‌توان به دلایلی هم‌چون عدم برنامه‌ریزی صحیح، منسجم و درازمدت، نبود پیوند مناسب میان بخش‌های اقتصادی با دستگاه دیپلماسی، عدم حمایت لازم و موثر از بخش خصوصی و عدم حمایت‌های کافی و مستمر از سوی بانک‌های عامل و نهادهای مالی و اعتباری دانست (DehghaniFirouzabadi & DamanpakHaji, 2017: 25-66).

فقدان برنامه‌ریزی‌های جامع و بلند مدت در زمینه مناسبات اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی سبب شده است از یک سو کشورهای منطقه مزبور، ایماژ یک شریک نامطمئن اقتصادی از ایران را برای خود تصویرسازی نمایند و از سوی دیگر بخش خصوصی در ایران و نهادهای فعال اقتصادی نسبت به حمایت و پشتیبانی دولتی در امور سیاسی و اقتصادی خشنود نباشند. این امر سبب رواج برخوردهای سلیقه‌ای با

موضوع اقتصاد و هم‌چنین دامن زدن تصویرسازی‌های منفی شده است که به‌عنوان مثال می‌توان به برخورد مقطعی وزارت نفت با مساله سوآپ نفت منطقه دریای خزر و احداث خط لوله نکا-تهران (۱۳۷۶-۱۳۸۹) اشاره نمود. این تصمیم‌گیری‌های مقطعی و این بی‌اعتمادی دوجانبه، که از هردو سوی بخش خصوصی اقتصاد ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی متوجه نهادهای دولتی در ایران است، به عنوان مهم‌ترین دلیل ناکامی اقتصادی ایران در این منطقه به‌شمار می‌رود.

علاوه بر نقش انکارناپذیر نهادهای دولتی می‌بایست به کاهش یافتن اهمیت موقعیت ترانزیتی ایران در رابطه با منطقه آسیای مرکزی نیز اشاره کرد. ایران، همواره به مزیت‌های جغرافیایی و ژئوپولیتیک خود در جهان تاکید داشته و دارد. موهبت‌های جغرافیایی اگرچه برای مدتی طولانی بر سرنوشت سیاسی جوامع اثرگذار هستند، اما عدم بهره‌گیری از این موقعیت طبیعی به تحلیل رفتن آن منجر می‌شود. موقعیت ترانزیتی ایران، که زمانی بی‌رقیب می‌نمود، امروز دیگر از اهمیت پیشین برخوردار نیست. علت این امر را می‌توان در وجود موانع ترانزیتی متعدد در ایران دانست؛ به‌طوری‌که حدوداً ۲۴ سازمان در زمینه حمل و نقل و ترانزیت کالا دارای مسئولیت و قوانین مختلف امنیتی و حمل و نقلی هستند، در این زمینه دخالت می‌کنند و هزینه زمانی انتقال کالا از ایران را افزایش می‌دهند. همین مساله سبب شده است که تا کشورهای منطقه آسیای مرکزی از سایر کشورها برای ترانزیت کالاها استفاده نکنند. موافقت‌نامه لاجورد، که افغانستان را از طریق خط ریلی ترکمنستان و سپس خط دریای ترکمن‌باشی-باکو به خزر متصل می‌کند، مهم‌ترین رقیب ترانزیتی ایران شده است. خط ریلی باکو-تفلیس-کارس نیز که جمهوری آذربایجان را از طریق گرجستان به ترکیه متصل می‌کند، با نادیده گرفتن ایران می‌توان این منطقه را به اروپا متصل سازد. به‌علاوه سرمایه‌گذاری ۸۵۰ میلیون دلاری روسیه در ساخت خطوط ریلی شمال دریای خزر که چین را از این مسیر به اروپا متصل می‌سازد، در عمل، حذف ایران از مبادلات ترانزیتی در آینده نزدیک را موجب می‌شود. همه این طرح‌های رقیب ترانزیتی ایران در حالی به شدت در حال توسعه و تکمیل خود هستند که گمرک ایران هم‌چنان بی‌اعتنا به از دست رفتن مزایای ترانزیتی خود در صدد رفع موانع قانونی و گمرکی برنیامده و همین امر بر نارضایتی مشتریان ترانزیتی ایران انجامیده است.

البته در کنار کاهش اهمیت ترانزیتی ایران می‌بایست ظهور رقبای متعدد در زمینه انرژی و حضور مؤثر اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و کاهش و نقش و تاثیر ایران را نیز در نظر داشت. ایالات متحده آمریکا با وارد کردن نفت خود به بازار جهانی، می‌تواند بر تولید و عرضه این منبع مهم انرژی در آسیا اثرگذارد. از آن‌جا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی هم‌راستا با تامین منافع این کشور نیست، ایران در برابر سایر رقبای حاضر در این منطقه هم‌چون ترکیه و عربستان از وضعیت مطلوبی برخوردار نخواهد بود. اسرائیل نیز،

به عنوان یکی از کشورهای متخاصم ایران در سال‌های اخیر توانسته است با تغییر جایگاه از مصرف‌کننده گاز به تولید کننده آن، نه تنها وابستگی خود را به کشورهای عربی کاهش دهد بلکه به عنوان یک رقیب جدی می‌تواند تامین منافع ملی ایران را با مخاطره جدی مواجه سازد. اگرچه استفاده از عنوان «امپراتوری گازی» به نظر غیرواقع‌بینانه می‌رسد، اما طرح‌های توسعه طلبانه این کشور در زمینه انرژی نشان می‌دهد در آینده یکی از مهم‌ترین رقیب‌ها و تهدیدهای جدی ایران در زمینه اقتصاد انرژی، اسرائیل خواهد بود.

• ناکامی‌های فرهنگی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی

با وجود اشتراکات فرهنگی-اسلامی بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی، ایران اهرم فشار چندانی در منطقه ندارد. با توجه به ویژگی‌های مذهبی جمهوری‌های آسیای مرکزی و ایران که به جهان فرهنگی مشترکی متعلق بوده‌اند، به نظر می‌رسد ایران در نظر دارد تا به این کشورها کمک کند تا ریشه‌های معنوی و فرهنگی خود را باز یابند. به‌ویژه با توجه به اینکه شوروی مدت‌ها مانع از این امر شده بود. اما جمهوری اسلامی ایران از این امر غافل شده است که این کشورها پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی، دارای هویت مستقل شده‌اند؛ بنابراین تمایل چندانی برای همراهی با ایران ندارند که بخواهند شعله‌های فرهنگ و تمدن ایرانی گذشته را در خود بار دیگر روشن کنند و به دنبال هویت مستقل از دیگران هستند؛ بنابراین تأکید ایران بر تمدن ایرانی-اسلامی به مثابه عامل وحدت و همکاری منطقه‌ای جذابیت محدودی داشته است. تأکید ایران بر این عامل حتی باعث شده تا بسیاری از بازیگران فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، اسرائیل، ترکیه و عربستان توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی را با محدودیت‌های مختلف مواجه سازند. این کشورها نسبت به اهداف ایران به عنوان یک کشور انقلابی و اسلامی و همچنین یک قدرت منطقه‌ای مشکوک هستند. به‌طور ویژه ایالات متحده و ترکیه کوشش‌های زیادی انجام دادند تا مانع از گسترش روابط فرهنگی بین ایران و این کشورها شوند (Cornell, 2003: 159). امروزه نیز رهبران مذهبی، زمامداران و همچنین مخالفان، بیشتر آموزش‌های خود را در کشورهای عرب و سنی مذهب دیده‌اند (Mohammad Sharifi, 2009: 17-71). در زمان اتحاد جماهیر شوروی هیچ روحانی از آسیای مرکزی به ایران یا حتی نجف فرستاده نشده است. هم‌چنین در آسیای مرکزی، ایران ارتباطی با روحانیون قوی که توان بسیج توده‌ها را مانند آنچه در لبنان و افغانستان است، ندارد. اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی حنفی مذهب و از نظر تاریخی به شبه قاره هند و در حد کمتری به تاتارهای ولگا مرتبط هستند و به جنبش‌های اصلاح طلب عثمانی نزدیک می‌باشند. به عبارتی جنبش‌های مختلف اسلام‌گرا چه اصلاح طلب و چه بنیادگرا که راهشان را بین مسلمانان آسیای مرکزی جست‌وجو می‌کنند، هیچ ارتباطی با ایران ندارند. رهبران جدید اسلامی و مقامات مخالف در کشورهای عربی، شبه قاره هند و یا در میان جنبش‌های تبلیغی مانند جماعت التبلیغ یا سازمان سیاسی مانند جماعت

اسلامی پاکستان آموزش دیده‌اند. وقتی جنبش رادیکال اسلامی در سال ۱۹۹۰ در اتحاد جماهیر شوروی ظهور نمود (حزب رنسانس اسلامی) بیشترین منابع آن‌ها متفکران سنی همچون مودودی، حسن‌البناء و نه متفکران ایرانی بودند (Oliver, 2001: 173-198). علاوه بر این، یک نوع سوء ظن و بی اعتمادی کلی از سوی جمهوری‌های مختلف نسبت به ایران وجود دارد. همه آن‌ها ادعای سکولاریسم می‌کنند و نوعی ترس از نظامی‌گری اسلامی دارند. اگرچه ایران از جنبش‌های اسلام‌گرای میانه‌رو حمایت می‌کند ولی بیم و بدگمانی کلی در این خصوص از جمهوری اسلامی وجود دارد. مراجعات کلامی به اسلام از سوی مقامات رسمی ایرانی، این عدم اطمینان مقامات آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد (Oliver, 2001: 173-198).

زبان نیز یکی دیگر از مولفه‌هایی است که در ناکامی سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی تاثیرگذار بوده است. زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی که در آسیای مرکزی کاربرد دارند عبارت‌اند از: زبان سغدی که در سمرقند رایج بوده است و زمانی زبان بین‌المللی آسیای مرکزی به شمار می‌رفت، زبان یغوبی که از بازماندگان یکی از لهجه‌های سغدی به شمار می‌رود و زبان خوارزمی که تا قرن هشتم هجری در برخی نقاط منطقه رایج بوده است، جزء زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی تقسیم‌بندی می‌شوند؛ اما در میان زبان‌های متعدد ایرانی، فارسی یگانه زبانی است که در قاره آسیا به مقام و نفوذی قابل ملاحظه دست یافته است. امتیاز اشتراک زبانی با برخی اقوام؛ مردم کشور تاجیکستان که بیشتر فارس زبان‌اند و تکلم به زبان فارسی دری در میان آن‌ها رواج کامل دارد. اقوامی که به زبان فارسی آشنا هستند، در کشور ترکمنستان به ویژه در اطراف عشق‌آباد و مرو و همچنین در کشور ازبکستان، در شهرهای سمرقند و بخارا، ساکن هستند (Mirfakhraei & Firouzmandi, 2017: 433-448). با این همه بهره‌بردن از ظرفیت‌های زبانی و عدم تاکید بر مشابهت‌های نژادی، شاید به دلیل عدم تمایل به بازی با کارت نژادی که از مشخصات دائمی سیاست خارجی ایران است (Oliver, 2001: 173-198)، به عنوان یکی از موانع نفوذ فرهنگی می‌تواند در نظر گرفته شود. در حقیقت جمهوری اسلامی ایران استفاده از عامل زبان، نژاد و قومیت را به مثابه یک شمشیر دودم می‌داند که بهره‌گیری از آن، با توجه به فعال‌کردن گروه‌های قومی، زبانی و نژادی در داخل مرزها می‌تواند مخاطره آفرین باشد. اما این مساله نمی‌تواند به عنوان سرپوشی برای بی‌توجهی دستگاه سیاست‌خارجی در ترویج زبان فارسی و تاسیس مدارس فارسی‌زبان مورد توجه قرار گیرد. دیپلماسی فرهنگی بیشتر برپایه فناوری‌های نوین ارتباطی و تمرکز بر فرهنگ، آموزش و هنر شکل گرفته است. بر این اساس، با کمی تأمل در می‌یابیم که هنوز برنامه‌ای منسجم و شفاف از سوی جمهوری اسلامی ایران در زمینه حضور در منطقه تدوین نشده است و پس از گذشت بیش از ربع قرن از استقلال کشورهای منطقه، هنوز به صورت سلیقه‌ای و با اقداماتی

محدود مانند چاپ کتاب و برگزاری شب شعر و... به گسترش فرهنگ ایرانی در آسیای مرکزی اقدام می‌شود (Mirfakhraei & Firouzmandi, 2017: 433-448).

به نظر می‌رسد چالش‌های عمده‌ای بر سر راه ارتباطات فرهنگی میان دو طرف وجود داشته است. آسیای مرکزی که در محل تقاطع فرهنگی میان شرق و غرب واقع شده و با فرهنگ ترکی و اسلامی پیوند خورده است محل التقاط فرهنگ‌های متفاوت غرب و شرق است. اما آنچه در وهله اول به عنوان چالش بر سر راه گسترش مناسبات فرهنگی با این منطقه به چشم می‌خورد خوش بینی افراطی و عدم واقع‌بینی مسئولان جمهوری اسلامی و عدم وجود طرح و برنامه مناسب برای حضور و نفوذ فرهنگی گسترده، به رغم قرابت‌های فرهنگی-تاریخی با این منطقه بوده است. تلاش جهت اثربخشی ایران در راستای اهداف بلندمدت این کشور در آسیای مرکزی، مستلزم ایجاد و تقویت زیرساخت‌هایی است که بخشی از آن به فعالیت‌های داخلی نظام جمهوری اسلامی مربوط است و بخشی دیگر به اقدامات جمهوری اسلامی ایران در کشورهای هدف که جمهوری‌های واقع در آسیای مرکزی می‌باشند، باز می‌گردد. اما لازمه تقویت زیرساخت‌های فرهنگی در هردوسوی رابطه، «اعتماد» است که در حال حاضر نمی‌توان با اطمینان از وجود آن میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی سخن گفت.

ژئوپلیتیک ایران در قلمروی جغرافیایی

واژه ژئوپلیتیک برای اولیس بار در حدود یک قرن پیش بکار رفت و از این‌رو با وجود سابقه یکصد ساله هم چندان از حیث تعریف و مرزبندی با سایر علوم محل مناقشه بوده و متقدمین و متأخرین صاحب نظر در این حوزه اندیشه‌ای هیچگاه نتوانستند در مورد یک تعریف کامل و جامع و مانع از اصطلاح و مفهوم ژئوپلیتیک به دیدگاهی یکسان و توافق کامل دست یابند. ژئوپلیتیک تأثیر عوامل جغرافیایی و جمعیتی و اقتصادی بر سیاست به ویژه سیاست خارجی کشورها است. ژئوپلیتسین آمریکایی کوهن معتقد است که ژئوپلیتیک مطالعه کاربردی روابط فضای جغرافیایی با سیاست است که تأثیر دو جانبه الگوهای فضایی، اشکال و ساختارها را با عقاید سیاسی و سازمان‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد (Sarmast et al., 2020: 421-441). کشور ایران در یکی از مهم و حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار گرفته است به گونه‌ای که مناطق ژئوپلیتیکی فعالی با کارکردهای گسترده و متعدد گرداگرد و اطراف آن را فراگرفته و آن را به صورت مرکز جاذبه دیپلماسی منطقه‌ای و جهانی درآورده است که این موقعیت باعث تأثیرگذاری ایران در روند تحولات جهانی و منطقه‌ای می‌شود (Hafeznia et al., 2007: 78-119). با توجه به این مساله که سیاست خارجی و عملکرد دولت‌ها برگرفته از محیط ژئوپلیتیک و ایجاد شرایط تعامل در مجموعه‌ای از رفتارهای جغرافیایی و زمانی آنان است، جمهوری اسلامی ایران نیز به رغم برخورداری از موقعیت استراتژیک، لازم

است طراحی و اجرای سیاست خارجی بر مبنای ژئوپلیتیکی (موقعیت، وضعیت، منابع انرژی، ایدئولوژی، قلمرو فرهنگی و...) همراه با تعامل مؤثر و ایجاد درکی متقابل از شرایط زمان و مکان داشته باشد (mosavi & shapoori, 2012: 163-192). ژئوپلیتیک ایران با پیوند قلمرو فرهنگی ایران نشان دهنده فرهنگ و تمدن ایران و تاثیری که بر موقعیت استراتژیک ایران و نقش آن بر فرهنگ آسیای مرکزی است. چراکه، قلمرو فرهنگی ایران از گذشته تاکنون بسیار پهناور و وسیع بوده و در میان تمام فرهنگ‌ها جایگاه مهم‌تری دارد چراکه، ارتباطات و تعاملات ایران با کشورهای دیگر باعث آمیخته شدن فرهنگ‌ها از گذشته تا حال بوده است (zami & Dabiri, 2013: 25-46). از طرفی دیگر، ژئوپلیتیک ایران و پیوندی که با ژئواکونومیک دارد غیرقابل چشم‌پوشی است. کشور ایران به خاطر داشتن جمعیت زیاد، ثبات سیاسی، منابع بالقوه اقتصادی و از همه مهمتر داشتن بیشترین ساحل خلیج فارس و تسلط بر تنگه استراتژیک هرمز و همچنین اتصال آن به کشورهای آسیای مرکزی و دریای خزر، همانند پلی بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا اهمیت ژئوپلیتیکی فوق‌العاده‌ای دارد. همچنین، در کنار پیشینه و تاریخ ایران در ذهن و فکر کشورهای دیگر ژئوپلیتیک قدرتمندی در جغرافیا از آن خود کرده که نقش بالقوه‌ای در آسیای مرکزی دارد (Abbasi Semnani, 2013: 96-104).

روش تحقیق

مقاله حاضر با ماهیت تحلیل محتوی، داده‌ها و اطلاعات مورد نیازش به روش کتابخانه‌ای (کتب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. پژوهش بر آن است تا با تحلیل، هویت سیاست خارجی در منطقه آسیای مرکزی در ابعاد مختلف بررسی کند. این پژوهش از منظر هدف کاربردی است و نتایج آن قابل اجرا می‌باشد و نتایج می‌تواند به کار گرفته شود.

یافته‌های پژوهش

باتوجه به میزان تاثیرپذیری حالت‌های مختلف برای عوامل اثرگذار بر سیاست خارجی ایران، از منظر نویسنده چهار سناریو، محتمل تشخیص داده شد که در ادامه به معرفی و تفسیر آن‌ها پرداخته می‌شود. آینده سیاست خارجی ایران و سناریوهای پیش‌روی آن

سناریو اول؛ ادامه اجرای سیاست‌های گذشته؛ تداوم ناکامی سیاست خارجی ایران

براساس یافته‌های پژوهش، سیاست خارجی ایران در ابعاد سیاسی-امنیتی و تا قبل از سال ۲۰۱۰ توانسته است به موفقیت‌هایی دست یابد. بر همین مبنا اگر دستگاه سیاست خارجی و سیاست‌گذاری در امور بین‌المللی در

منطقه آسیای مرکزی، بخواهد به سبک و سیاق گذشته، از دریچه همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های حاضر در منطقه به نقش‌آفرینی در این منطقه بپردازد و مترصد فرصتی برای افزایش نفوذ خود از طریق این همکاری‌ها باشد، موفق نخواهد شد. اگرچه با افزایش همکاری‌های امنیتی شرایط مساعدی پدید خواهد آمد اما می‌بایست توجه داشت که در صورت ناسازگاری سه عامل دیگر (آن‌چنان که در سناریو اول متصور شده است) امکان موفقیت برای ایران به شدت کاهش خواهد یافت. براساس چارچوب نظری و تحلیلی این پژوهش، سیاست‌ خارجی ایران با مولفه‌های ایدئولوژیک بودن، ضد هژمون بودن و نفوذ هویت می‌یابد. این سه ویژگی با متغیرهای به دست آمده در سناریوی نخست منطبق است.

ایدئولوژیک بودن سیاست‌ خارجی ایران مبین تأکید بر مسلمان بودن، ترویج و حمایت از مذهب شیعه و حمایت از ارزش‌های انقلاب اسلامی است. افزایش همکاری‌های امنیتی با سایر کشورها در مبارزه با گروه‌های افراط‌گرا در صورت افزایش بُعد ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران؛ برای کشورهای آسیای مرکزی که سیاست خارجی خود را بر مبنای توازن بخشی میان قدرت‌های حاضر در منطقه تنظیم کرده‌اند، یک عامل محدودکننده به شمار می‌رود. از سوی دیگر اتخاذ سیاست‌های لیبرالی در اقتصاد پنج کشور آسیای مرکزی، منفعت اقتصادی را مبنای دوری و نزدیکی به کشورها قرار داده که در این صورت، سیاست خارجی ایدئولوژیک موفقیت اندکی برای کشور دارنده آن به ارمغان خواهد آورد. در نهایت، به نظر می‌رسد با توجه به تبلیغات رسانه‌ای و ایجاد چهره‌ای مخدوش از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بروز هرگونه خطر افراط‌گرایی، اگرچه ایران را در موقعیت همکاری امنیتی با قدرت‌های بزرگ و در نتیجه بهره‌گیری از فضای ایجاد شده سوق می‌دهد، اما بی‌اعتمادی به سیاست خارجی ایران از سوی کشورهای این منطقه بزرگترین مانع آن به شمار می‌رود.

عامل تأثیرگذار دیگر، مقابله سیاسی با نفوذ آمریکا است که در صورت عدم بهبود در شاخص‌های رابطه سیاسی با آمریکا و به عبارتی کاهش سطح تنش با این کشور، همکاری‌های امنیتی سودی نخواهد داشت. تلاش برای نفوذ، یکی از مولفه‌های سیاست خارجی ایران است که با شاخص‌هایی هم‌چون به کار بردن دیپلماسی فرهنگی، نگرش متمایز بر اساس جامعه هدف، کمک‌های مالی، استفاده از موازنه نرم، طرح‌های توسعه و بازسازی و مقابله با ائتلاف کشورهای آسیای مرکزی در جهت مخالف منافع ایران در این پژوهش مشخص شده است. عدم بهبود رابطه ایران با آمریکا به معنایی محدودیت در نفوذ و عدم توانایی برای به کارگیری موازنه نرم در این منطقه و اقدام علیه ائتلاف‌های مخالف خود است. حضور آمریکا در منطقه به عنوان رقیب سیاست خارجی ایران که می‌کوشد دسترسی ایران به منابع و امکانات سیاسی و اقتصادی ایران

در جهان، از جمله آسیای مرکزی را در قالب تحریم‌ها گوناگون با محدودیت مواجه کند، امکان موفقیت عامل اول را کاهش خواهد داد.

سومین متغیر تاثیرگذار در این سناریو که عدم بهبود آن نیز می‌تواند به ناکامی سیاست خارجی ایران در منطقه منجر شود، حضور ایران در معاهده‌های سیاسی بین‌المللی است. به‌طور کلی با وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، سیاست خارجی ضد هژمون، مبتنی بر اصل نه شرقی و نه غربی راهنمای عملی سیاست‌گذاران قرار گرفت. سیاست خارجی ضد هژمون با تکیه بر بهبود توانایی نظامی، توافق با دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، حضور در ساخت نوین بین‌المللی و در صورت امکان استفاده از موازنه سخت در صدد پیشبرد اهداف سیاست خارجی برمی‌آید. با این حال اتخاذ سیاست خارجی ضد هژمون سبب می‌شود تا جمهوری اسلامی ایران، سهم کمتری در معاهده‌های بین‌المللی چندجانبه و دوجانبه داشته باشد. عدم بهبود در شاخص‌های حضور ایران در معاهدات بین‌المللی و تغییر در کم‌وکیف آن، مانع از موفقیت سیاست خارجی ایران از رهگذر همکاری‌های دفاعی و امنیتی با قدرت‌های بزرگ می‌شود. باتوجه به موارد ذکر شده در مجموع می‌توان گفت در این سناریو امکان موفقیت برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متصور نخواهد بود.

سناریو دوم؛ تاکید بر ایدئولوژی محوری؛ بُن‌بست و شکست سیاست خارجی ایران در منطقه

آسیای مرکزی

در دومین سناریو با افزایش یافتن انگاره‌های ایدئولوژیک در سیاست خارجی ایران و عدم تغییر در میزان همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های بزرگ و همچنین عدم بهبود دو مولفه دیگر، نمی‌توان چشم‌اندازی روشنی برای حضور و نفوذ ایران در منطقه آسیای مرکزی تصور نمود. افزایش تاکید بر هویت شیعی جمهوری اسلامی ایران؛ همچنین حمایت از مسلمانان شیعه و ترویج آرمان‌های انقلاب اسلامی به کاهش نفوذ ایران در این منطقه و انزوای بیشتر آن منجر خواهد شد.

با توجه به وضعیت امنیتی موجود در آسیای مرکزی در سال‌های گذشته که با کاهش کمیّت و کیفیت گروه‌ها و عملیات‌های افراط‌گرایانه رو به رو بوده است، به نظر می‌رسد ایدئولوژیک‌تر شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی، ایران را در معرض اتهام حمایت از افراط‌گرایی قرار می‌دهد. این سناریو در حالی به شکست سیاست خارجی ایران منجر می‌شود که رابطه سیاسی با جریان هژمونیک نظم بین‌المللی همچنان بدون تغییر باقی بماند و در سطح روابط خارجی ایران با سایر قدرت‌ها در پیوستن به معاهده‌های سیاسی بین‌المللی تحول محسوسی صورت نگیرد.

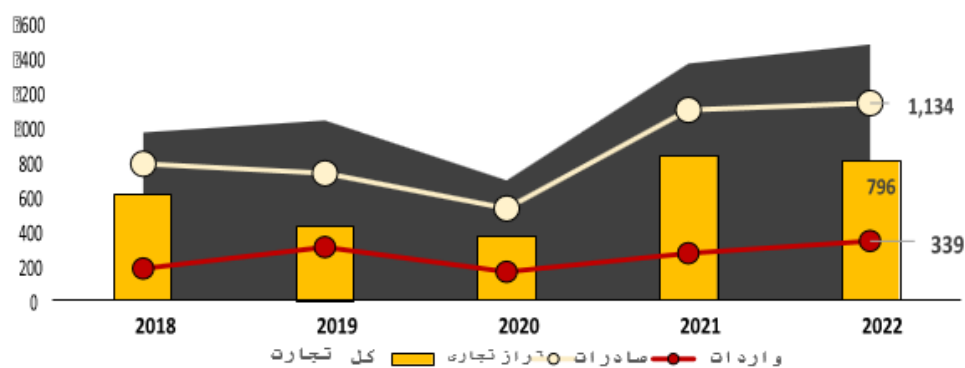
باتوجه به سیاست‌های اقتصادی کشورهای منطقه به‌ویژه ازبکستان و قزاقستان که خواهان ارتباط با کشورهای پیشرفته و به نوعی استحاله در نظام بین‌المللی هستند، افزایش تاکید سیاست‌گذاران بر ایدئولوژی می‌تواند زنگ خطری برای آن‌ها و در نتیجه محدودیت‌آفرینی برای نقش و حضور ایران را در پی داشته باشد. به این ترتیب، حتی در صورت بروز هرگونه فعالیت افراط‌گرایانه در این منطقه جمهوری اسلامی قادر به ایفای نقش همکار امنیتی قدرت‌های بزرگ را نخواهد بود و افزون بر در این موقعیت توان مقابله با آمریکا، به عنوان رقیب را نیز نخواهد داشت. در چنین شرایطی افزایش بُعد ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران شرایط را دو چندان نامساعد خواهد نمود و به ایجاد بن‌بستی در روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی منجر خواهد شد. جمهوری اسلامی ایران از فضای هراس ایجاد شده در نتیجه قدرت‌گیری گروه‌های افراط‌گرا و به‌ویژه داعش در صورتی می‌تواند بهره‌مند شود که به‌صورت افراطی بر نقش و جایگاه ایدئولوژی در سیاست خارجی خود تاکید نکند. افزایش بُعد ایدئولوژی را در کنار کاهش همکاری‌های امنیتی مورد توجه قرار داده است. با عدم بهبود وضعیت بین‌المللی ایران و عدم ارتقاء شاخص‌های بین‌المللی شدن و هم‌چنین عدم تغییر محسوس در نحوه مقابله با نفوذ آمریکا، می‌توان از شکست سیاست خارجی جمهوری اسلامی سخن گفت. این سناریو بدبینانه‌ترین حالت ممکن است که برای سیاست خارجی ایران موفقیت چندانی وجود نخواهد داشت.

سناریو سوم: پیوند با جریان جهانی؛ راه موفقیت سیاست خارجی و نفوذ در منطقه آسیای مرکزی

در آخرین سناریو در نتیجه بهبود وضعیت ایران در عرصه بین‌المللی و کاهش بُعد ایدئولوژیک و افزایش همکاری امنیتی ایران با قدرت‌های بزرگ برای مبارزه با افراط‌گرایی این امکان برای جمهوری اسلامی ایران مهیا می‌شود که بتواند در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و امنیتی در این منطقه به نقش‌آفرینی بپردازد. با افزایش همکاری‌های امنیتی با قدرت‌های حاضر در این منطقه می‌توان به افزایش همکاری‌های امنیتی دو و یا چندجانبه با پنج کشور آسیای مرکزی نیز امیدوار بود. هم‌چنین با کاهش سطح باورهای ایدئولوژیک در سیاست خارجی می‌توان به اعتمادسازی و ترمیم ایماژ شکل‌گرفته از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پرداخت. به‌علاوه، افزایش حضور ایران در معاهده‌های بین‌المللی این ظرفیت و توان را به دستگاه سیاست خارجی می‌دهد که علاوه بر اعتمادسازی بسترهای اقتصادی، ترانزیتی و فرهنگی مناسبی را برای افزایش مراودات تجاری و بین‌المللی فراهم سازد که علاوه بر تحرک بخشی به حوزه اقتصاد، می‌تواند زمینه را برای تاثیرگذاری بیشتر ایران مهیا سازد. در چنین شرایطی، حضور آمریکا در منطقه نیز با توجه به همسازی سه عامل دیگر، تاثیر به‌سزایی نخواهد داشت.

داده‌های اقتصادی واردات و صادرات ایران با کشورهای آسیای مرکزی بدین صورت است. براساس داده‌های مرکز تجارت بین المللی (ITC)، روند کاهشی تجارت کالایی ایران با منطقه آسیای مرکزی از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ در سال ۲۰۲۱ (پس از فروکش کردن همه‌گیری کووید-۱۹)، متوقف شده و تجارت با این کشورها با سرعت زیادی افزایش یافته و از ۶۸۹ میلیون دلار در سال ۲۰۲۰ به ۱.۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ رسیده است. این روند در سال ۲۰۲۲ نیز با سرعت کمتری ادامه یافته و در این سال کل تجارت ایران با منطقه آسیای مرکزی حدود ۱.۵ میلیارد دلار بوده که تنها سهم ۱ درصدی از کل ارزش تجارت ایران در این سال را تشکیل می‌دهد. از کل ارزش تجارت کالایی ایران به این منطقه، ۷۷ درصد متعلق به صادرات، معادل ۱.۱ میلیارد دلار، بوده و مابقی، معادل ۳۳۹ میلیون دلار را واردات تشکیل داده است. ارزش تجارت ایران با کشورهای منطقه آسیای مرکزی در سال ۲۰۲۲ با افزایش حدود ۸ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۱ همراه بوده که مشارکت واردات در این افزایش حدود ۵.۱ واحد درصد بوده است. درواقع دلیل اصلی رشد مذکور افزایش ۲۶ درصدی واردات از این منطقه در مقابل افزایش تنها ۳ درصدی صادرات بوده است. شایان ذکر است، در میان کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز افزایش ۸۹ درصدی و ۱۰۶ درصدی واردات از دو کشور قزاقستان و تاجیکستان عامل اصلی افزایش واردات از این گروه کشورها در سال ۲۰۲۲ بوده است. تراز تجاری ایران با ۵ کشور منطقه آسیای مرکزی طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ همواره به نفع ایران مثبت بوده و در سال ۲۰۲۱ به بیشترین میزان خود طی مدت مذکور (۸۲۶ میلیارد دلار) رسیده است. در سال ۲۰۲۲ نیز تراز تجاری ایران با منطقه آسیای مرکزی حدود ۳۰ میلیون دلار کاهش یافته و به ۷۹۶ میلیون دلار رسیده است.

نمودار ۱: تجارت ایران با کشورهای آسیای مرکزی طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۲۲



منبع: ITC

نتیجه گیری

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های آینده در آسیای مرکزی، سیاستی با هزینه‌های بالا خواهد بود. زیرا در شرایطی که دیگر دولت‌ها دغدغه‌های امنیتی جمهوری اسلامی را تجدیدنظرطلبی ارزیابی می‌کنند، و مبنای مقابله با آن را دارند، جمهوری اسلامی مجبور خواهد شد که هزینه‌های بسیار بیشتری برای سیاست‌های خود پرداخت کند. اساساً پرهزینه کردن سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌تواند یکی از اهداف رقبا و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن باشد. افزایش هزینه‌ها، طیفی از هزینه‌های مادی و انسانی را شامل می‌شود که با توجه به گستردگی دامنه موضوعات آسیای مرکزی، آمادگی برای پرداخت هزینه‌ها یک ضرورت اساسی است. لازم به ذکر است که تحمیل کردن یک سیاست خارجی پرهزینه به جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند سبب درگیری فرسایشی ایران در مسائل آسیای مرکزی شود و در نهایت سبب تخلیه توان استراتژیک کشور گردد. از طرفی افزایش هزینه‌ها می‌تواند سبب فشار به اقتصاد ایران و شکل‌گیری نارضایتی‌های عمومی در داخل کشور شود. با این حال، نمی‌توان از این مبحث چشم‌پوشی کرد که ایران دارای ژئوپلیتیک قدرتمندی در منطقه است که تاثیر بسزایی بر آسیای مرکزی دارد و اگر به استراتژی و برنامه‌های اصولی که مطابق با فرصت‌ها و توانمندی‌ها در جهت کاهش ضعف‌ها تدوین و اجرا گردد طولی نخواهد کشید که ایران یکی از اسراتژیک‌ترین قدرت‌ها گردد که منافع زیادی را عاید کشور خواهد کرد. دارا بودن سیاست خارجی درست در منطقه جغرافیایی ایران در رابطه با کشورهای همسایه و به کار بستن اقدامات سیاسی مقتدرانه نسبت به کشورهای قدرتمند جهان مسیر موفقیت ایران را هموارتر خواهد کرد. با توجه به نتایج پژوهش تحلیل داده‌های پژوهش براساس فرضیه اول نشان می‌دهد عدم وجود تعریف دقیق حوزه‌های میدانی منافع (نوع منافع) سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی منجر به کاهش تمرکز ایران بر کسب قدرت بیشتر در آسیای مرکزی است درواقع، استراتژی اولیه ایران افزایش امنیت در منطقه در مقابل کشورهای قدرتمند جهان است که در اقدامات و تصمیمات ایجاد روابط بیشتر نقش دارد. توجه ایران به منطقه آسیای مرکزی با نوعی هدف‌گذاری ناصحیح و مبتنی بر شناخت ناصحیح انجام گرفت و در نتیجه سیاست‌های موفقیت‌آمیز ایران در این منطقه متغیر است. در پاسخ به سوال اول پژوهش آیا تعریف دقیق حوزه‌های میدانی منافع (نوع منافع) سیاست خارجی ایران در منطقه آسیای مرکزی وجود دارد؟ خیر با توجه به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌المللی، تلاش ایران برای عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای بیش از هرچیز نیاز ایران به حفظ امنیت در مقابل تهدیدهای خارجی را توجیه می‌کند. اگر چه این امر مانع از برخورداری ایران از امتیازات دیگر (منافع اقتصادی، سیاسی، تجاری و فرهنگی) از پیوستن به یک اتحاد منطقه‌ای نمی‌شود، اما این عضویت می‌تواند در نهایت ایران را با چین و روسیه متحد کند؛ سناریویی که از قدرت تهدید آمریکا علیه ایران می‌کاهد

و درعین حال که ایران به سایه امنیتی روسیه و چین پناه می برد، منجر به کاهش قدرت آمریکا در خلیج فارس و آسیای مرکزی خواهد شد. به عبارت دیگر، با تقویت پیوندهای سیاسی و اقتصادی ایران با اعضای سازمان همکاری شانگهای، خصوصا چین و روسیه، منافع این کشورها در هم گره خورده و این مساله روسیه و چین را وامی دارد نسبت به عوامل و اختلال‌های متخاصم خارجی که منجر به برهم زدن ثبات در ایران می شوند، بی تفاوت نمانند اما تعریف دقیقی از منافع مختص به ایران را نمی‌توان بیان کرد. و با توجه به سوال دوم پژوهش آیا سیاست خارجی چندوجهی (منعطف) در ایران وجود دارد؟ پاسخ به این سوال به دلیل ارتباطات گسترده ایران با کشورهای آسیای مرکزی و حفظ روابط باید به سیاست‌های مختص با هر کشور توجه ویژه‌ای مبذول داشت، مثبت است.

کتابنامه

1. Abbasi Semnani, A., (2013). Iran's geopolitical position in the regional and world power relations. *Scientific- Research Quarterly of Geographical Data (SEPEHR)*, 22(SEPEHR), 96-104. [In Persian]
2. Afrasiabi, K., & MALEKI, A., (2003). Iran's Foreign Policy After 11 September. *The Brown Journal of World Affairs*, 6(2): 255-265.
3. Aghazadeh, M., (2015). Iran's Foreign Policy Approach toward the Central Asia and Caucasus. *Academic journal*, 3(1):96-102.
4. Alavian, M., & Kozegar Koleji, V., (2009). Foreign policy of the Islamic Republic of Iran and Central Asia: platforms of convergence and areas of divergence. *J.A. and Central Asia foreign policy articles*, 12(46): 63- 92. [In Persian]
5. Aminian, B., (2007). Special features of the armed forces in foreign policy; The case of America after September 11. *Defense Policy*, No. 58: 7-30. [In Persian]
6. Atai, F., & Kozegar Koljegi, V., (2014). A Glimpse on Changing Foreign Policy of the Republic of Uzbekistan from the Consistency Theory Point of View. *Central Asia and The Caucasus Journal*, 18(78): 107-135.[In Persian]
7. Azami, H., & Dabiri, A.A., (2013). Evaluating opportunities and challenges of Iran's Geopolitical Situation in Central Asia. *Geographical*, 12 (4 and 40):25-46.[In Persian]
8. Baghian Zarchi, M., (2012). The impact of interactive foreign policy against the hegemonic system on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Islamic Revolution Approach*, No. 24: 23-40. [In Persian]
9. Bagheri Moghadam, Gh., (2015). Pathology of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Central Asian Region, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. [In Persian]
10. Clark, B., (2015). Ahmadinejad, Iran, and Foreign Policy Dysfunction in Tajikistan. *Asian Politics & Policy*, 7(2): 67-78.
11. Cornell, Svante E., (2003). *Regional Politics in Central Asia: the Changing Roles of Iran ,Turkey, Pakistan and China, India and Central Asia: Building Linkages in an Age of Turbulence*. (New Delhi: SAPRA Foundation, p 231).
12. Dehghani Firouzayadi, S.J., (2016). Iranian Foreign Policy Discourses in Central Asia and the Caucasus. *Do Iras*, 1(2): 114-134. [In Persian]
13. Dehghani Firouzabadi, S.J., & DamanpakHaji, M., (2017). Economic Diplomacy of the Islamic Republic of Iran in the Central Asian Region; Evaluation of 25 years of

- economic relations between Iran and the republics after independence. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 96: 25-66.
14. Deshyar, H., (2008). Theoretical framework of successful foreign policy. *Foreign policy*, 16(4): 1050-1030. [In Persian]
 15. Ehteshami, A., & Mahjoob, Z., (2007). *Iran and the Rise of Its Neoconservatives*. London: I.B. Tauris.
 16. Hafeznia, M., Ahmedpour, Z., & Badieli, M., (2012). Analysis of the Geographical Bases of the National Power of the Islamic Republic of Iran. *Geographical Sciences*, Teacher Training, No.1: 47-68. [In Persian]
 17. Hafeznia, M.R., Shams Doulatabadi, M., & Afshordy, M.H., (2007). Iran's Interests in Central Asia and the Existing Opportunities. *Geopolitics Quarterly*, 3(9): 78-119. [In Persian]
 18. Husain, T., (2017). Iqra Jathol and Muhammad Qazafi, Iran's Changing Foreign Policy Trends. *Asian Social Science*, 13(6):18-29.
 19. Kazemi, E., Alihosseini, A., Emamjomehzadeh, S.J., & Aghahosseini, A., (2017). Fundamentals of the Political in Ancient Greece and the Role of Police in its Formation. *Research Letter of Political Science*, 12(2), 27-56. [In Persian]
 20. Kozegar Koleji, V., (2014). *Iran, Russia and China in Central Asia: Interaction and Confrontation with American Foreign Policy*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publishing House. [In Persian]
 21. Kolayi, E., (2013). *Politics and Government in Central Asia*, Tehran: SAMT. [In Persian]
 22. Olivier, R., (2001). Iran's Foreign Policy in Central Asia. *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 36: 173-198.
 23. Parkhomchik, L., (2013). Modification of Iran's Foreign Policy Orientation in Central Asia. cabar.asia/.../lidiya-parkhomchik-modification-of-iran-s-foreign-poli.
 24. Peyrouse, S., (2014). Iran's Growing Role in Central Asia? Geopolitical, Economic and Political Profit and Loss Account, 2014 from: <https://studies.aljazeera.net/en/dossiers/2014/04/2014416940377354.html>.
 25. Mirfakhraei, S.H., & Firouzmandi Bandpey, M., (2017). Iran's Cultural Diplomacy in Central Asia and South Caucasus: Challenges and Opportunities. *Central Eurasia Studies*, 10(2): 433-448. doi: 10.22059/jcep.2018.207347.449647 [In Persian]
 26. Mohammad Sharifi, M., (2009). Iran's Islamic Revolution and Islamic Fundamentalism in Central Asia and the Caucasus. *Political-Economic Information*, 23(262): 17-71. SID. <https://sid.ir/paper/507323/fa> [In Persian]
 27. mosavi shafaei, S.M., & shapoori, M., (2012). Aspects and impacts of Iran's risky geopolitics. *Strategic Studies Quarterly*. 14(54): 163-192. [In Persian]
 28. Ramani, S., (2016). Has Iran Finally Found a Security Partner in Central Asia?. <https://thediplomat.com/2016/05/has-iran-finally-found-a-security-partner-in-central-asia/>
 29. Sanaei, M., & Sangary, F., (2011). A Comparative Study of Foreign Policies of Iran and Russia in Central Asia. *Central Eurasia Studies*. 4(9): 21-38. [In Persian]
 30. Sarmast, H. R., bijani, A., & Akhbari, M., (2020). Analytical Investigation of Converging Factors (Strengths and Opportunities) in the Formation of Regionalism in Iran and Central Asia. *Geography (Regional Planning)*, 10(1): 421-441. [In Persian]
 31. Shirkhani, M.A., Menati, A., & Baizidi, R., (2022). Principles Governing Defense in International Relations from the Viewpoint of Liberalism and Islam. *Islamic Defense and Security Studies*, 1(1): 181-200. [In Persian]

32. Shouri, M. (2012). Conceptualizing the global situation after the Cold War; Hegemony and anti-hegemony. *Strategy*, twenty-seventh issue, pp. 145-172. [In Persian]
33. Suleimanpour, H., & Damanpak Jami, M., (2009). The role of multilateralism and regional trade trainings in advancing economic diplomacy of the Islamic Republic. *Central Eurasia Studies*, 2(3): 77-96. [In Persian]
34. Snegur, J., (2007). *Iran and Russia: An Ambiguous Relationship*. in Michel Korinman and John Laughland, eds., *Shia Power: Next Target Iran?*, London: Vallentine M.Academic.
35. Vaezi, M., (2016). Trends and structures in the new global situation. *Foreign policy*, 21(3): 1-15. [In Persian]
36. Vosoughi, S., & Safari, A., (2017). Kazakhstan's Role in the Development of Relations between Iran and China in Central Asia. *Central Eurasia Studies*, 10(2), 467-484. doi: 10.22059/jcep.2018.209451.449654 [In Persian]
37. Wastnidge, E., (2014). Pragmatic politics: iran, central asia and cultural foreign policy. *central asia and the Caucasus*, 15(4):214-235.
38. Zibakalam, S., & Goodarzi, M., (2013). Energy Security and Tajikistan's Open- Door Policy: Position of Iran in Tajikistan's Economic-Commercial Relations. *Central Eurasia Studies*, 6(12): 75-94. doi: 10.22059/jcep.2013.35151[In Persian]